

توافق کمپ دیوید و قرارداد صلح با مصر، باب گفتگو برای حل تمامی مسایل پس از آن را گشود و من افتخار داشتم که در لحظه فرود هواپیمایی که مسیر تاریخ را در منطقه ما تغییر داد در فرودگاه بن‌گوریون حاضر باشم.

این لحظه، از حساسترین لحظات است و شاید مهمترین آنها در تاریخ عملیات صلح باشد. به همین دلیل، شایسته است که عنوان این مرکز ملهم از نام این دو شخصیت باشد. در واقع، من متأسفم که زندگانی آنها بدین صورت خاتمه یافت. رییس جمهور مصر سالها پیش در تاریخ ۸۱/۱۰/۶ کشته شد و مناخیم بگین در سال ۱۹۹۳ از عرصه سیاست کناره گرفت و سالهای بعد را نیز در انزوا بسر برد. ارتباطی بین پایان زندگی سیاسی این دو وجود ندارد، مگر پایانی غم‌انگیز برای زندگی اشخاصی که یک تغییر تاریخی در مسیر صلح خاورمیانه به

## امنیت ملی اسرائیل (۲)

تهیه و ترجمه: سید عبد الله ابراهیمی  
کارشناس سیاسی مسایل جهان عرب

متن حاضر، قسمت دوم ترجمه گزارشی از برگزاری یک گردهمایی و سخنرانی در مورد روابط اسرائیل-اردن در مرکز پژوهشهای استراتژیک بگین-سادات مربوط به دانشگاه بارابیلان در تل‌آویو است که در آوریل سال ۲۰۰۰ از طرف آن مرکز به زبان عربی منتشر شده است و از مجموعه بررسیهای امنیت ملی اسرائیل به شمار می‌آید.

سخنرانان از بارزترین کارشناسان اسرائیلی در مورد روابط با اردن و موضوع فلسطین هستند و نظراتی که ابراز کرده‌اند کاملاً قابل بررسی و مذاقه است.

با توجه به این که این گزارش توسط اسرائیلی‌ها و بر اساس منافع و مصالح رژیم صهیونیستی ارائه شده، سعی بر این است که بدون تصرف، صرفاً به نقل نظرات پرداخته شود. بنابراین، از موضعگیری-جز در یک مورد در متن ترجمه- خودداری شده است. مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال رژیم صهیونیستی اسرائیل روشن است و هدف از این ترجمه، شناخت دقیقتر دشمن و نقاط قوت و ضعف آن است.

\* مشاور حقوقی حکومت کنونی و قاضی دادگاه مرکزی از سال ۱۹۹۵. وی رییس هیئت اسرائیلی در مذاکرات قرارداد صلح با اردن و قبل از آن، عضو هیأت اسرائیلی در کنفرانس مادرید و رییس هیئت اسرائیلی در مذاکرات اردنی-فلسطینی در آن کنفرانس و در واشنگتن بوده است.

وجود آوردند. در این چارچوب، لازم است یادآور شوم که عملیات صلح با مصر، راه را برای امضای قرارداد صلح بین ملک حسین و اسحاق رابین گشود که وی نیز در نتیجه مناقشه داخلی اسرائیلی در مورد روند صلح کشته شد.

در قلب من تصویری از رهبران سه گانه (بگین و رابین و سادات) در خلال امضای قرارداد با مصر در کاخ سفید در تاریخ ۲۹/۳/۶ نقش بسته است. در آن مراسم به من فرصت داده شده که پس از اسحاق رابین، به عنوان یکی از اعضای هیأت مذاکره کننده اسرائیلی مطرح شوم، در حالی که در پشت میز اصلی نیز انور سادات و مناخیم بگین قرار داشتند. اما رابین با همکاری وزیر خارجه اش، شیمون پرز، بانی قرارداد صلح با اردن است. به یاد می آورم که رابین، اهمیت خاصی به اردن می داد و روابط شخصی وی با ملک حسین به بیش از بیست سال قبل می رسید. او جهت رسیدن به قرارداد صلح با ملک حسین، براساس این مثل که می گوید: «عشق بس معشوق اول را سزاست»، با صداقت عمل نمود. اما در قراردادهای دیگری که رابین به امضا رساند،

براساس حجم و به حکم واقعیت و تاریخ، محتاط بود.

مایلم که از موشه زاک که اکنون ما را در این جا برای بررسی کتابش گردآورده، تقدیر کنم. وی به عنوان یک محقق و نویسنده، دارای موقعیت قابل توجهی در زمینه علمی و به عنوان یک روزنامه نگار و مورخ دارای تجربه حرفه ای با قدمت پنجاه ساله است. او شناخت بی مانندی در جزئیات و حافظه ای بی همتا دارد که بسیاری آرزومند آن هستند. او در زمینه تحلیل تاریخ و پیوند بین پدیده های مختلف آن تواناست و همان طور که کتاب «چهل سال مذاکره با مسکو» را تألیف نمود و از خلال آن توانست اطلاعات بسیاری از رهبران جهان را با اسنادی که در اختیارش بود گردآورد، همان روش را در کتابی که در مورد اردن تألیف نمود بکار گرفت.

سخنرانی خود را به مراحل نگارش قرارداد صلح اسرائیلی-اردنی اختصاص می دهم و آنچه را که در این مورد بیان خواهم کرد، عبارت از شهادت کسانی است که در طول سالها؛ نقشی در مذاکرات صلح آمیز و بعضی از ملاحظات تاریخی و نیز

در بعضی قسمت‌ها داشته‌اند. یادآوری می‌کنم که من در مورد آینده صحبت نخواهم کرد، بلکه بر مذاکراتی که پیش از کنفرانس مادرید بود و مذاکرات مادرید و واشنگتن و امور دیگر مرتبط با توافق صلح، صحبت خواهم کرد، اما شکل‌های دیگر قرارداد صلح با اردن در جاهای دیگر مورد بحث قرار گرفته است. در نهایت، شادمانی خود را از حضور اسحاق شامیر رییس حکومت سابق و رییس هیأت اسراییلی در کنفرانس مادرید که منجر به مذاکرات دو جانبه شد، ابراز می‌کنم.

### روند کامل شدن

گام‌های تاریخی، به زمان نیاز دارد تا به مرحله پختگی (کامل شدن) برسد. من معتقدم که این مرحله، اهمیت زیادی در تحلیل روند صلح بین اسراییل و اردن دارد که بر روی «شعله کم یا آتش آرام» در طول دهه‌های قبل پخته و در نهایت، به صورت قرارداد صلح به امضا رسیده است. برای توضیح بیشتر، به گذشته باز می‌گردم؛ انسان از خود می‌پرسد چرا امروزه مسایل خیلی بیشتر از گذشته قابل فهم شده است.

و چرا به زمان طولانی نیاز دارد تا به مرحله پختگی (رسیدن) برسد؟ در خلال مذاکرات، درک شد که فرآیند پختگی، موضوع بسیار مهمی است که دو طرف در مورد آن تلاش نمودند. به صورت منطقی می‌توان از امور مشابهی در مذاکرات صحبت کرد. (مثلاً در مورد بندی از پیمان صلح، یا سند قانونی یا دیپلماتیک) اما در مذاکرات، زمان طولانی صرف می‌شود تا دو طرف بفهمند که «تمام وسایل» را به کار بسته‌اند و اکنون وقت امضای قرارداد رسیده است. به عبارتی، برای همه با روحیه مثبت روشن می‌شود که آنها در امر تدوین، حتی از یک موضوع اساسی که مورد بحث قرار می‌دادند، غفلت ننموده‌اند.

در همین مورد باید کتاب موشه زاک (روابط با اردن) را ذکر کرد که روند طولانی بلوغ تا مرحله پختگی طرفین برای رسیدن به یک توافق را نشان داده است. ظاهراً ملک حسین خیلی زودتر از این بر اساس مصالح اردن، به صلح عملی دست یافته بود، اما در دیدارهایش با رهبران اسراییلی، امضای قرارداد صلح رسمی را به تأخیر می‌انداخت. ظاهراً ملک حسین، جهت

امضای قرارداد صلح، نیاز به تشویق داشت. خصوصاً بعد از آن که در موضوع فلسطینی‌ها پیشرفتی به وجود آمد. به نظر می‌رسد دو موضوع، ملک حسین را به شتاب در مذاکرات صلح اخیر واداشت.

۱- جنگ خلیج فارس و کنفرانس مادرید که بعد از آن برگزار شد.

۲- قرارداد بین اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین.

این دو موضوع با یکدیگر مرتبط هستند. اما بر اساس نقطه نظر حکومت‌های اسرائیلی، موضوع از مدت‌ها قبل آماده بود و حوادث جنگ سال ۱۹۴۸ و حوادث شهر قدیم و غوش عتصیون دلیل بر آن است که دیدارهای دوستانه بین دو طرف به توافقاتی منجر می‌گردد.

کنفرانس مادرید، اولین فرصتی بود که در آن یهودیان و اعراب معتقد به وجود اسرائیل، یا اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها به صورت رسمی (دیدارهای غیر رسمی زیادی بین دو طرف بوده است) با هم دیدار نمودند. اما با اردنی‌ها دیدارهای نظامی و سیاسی زیادی انجام شده بود که از کمیته‌های متار که (۱۹۴۸) و کمیته‌های

مشترکی که بعدها شکل گرفت، آغاز گردید. در مورد فلسطینی‌ها، مرحله پختگی (کامل شدن) برای رسیدن به صلح-پس از آن که فهمیدند ضربه سختی از جنگ دوم خلیج فارس دریافت کرده‌اند- شکل گرفت و آنها را مجبور ساخت که بر اساس شرایط مقرر، (تحت نام هیأت اردنی) به کنفرانس مادرید بروند. اما اردن- در وضعیتی با مشکلات کمتر- مایل به بازگشت به موقعیت طبیعی خود، آغوش غرب و نه عکس آن بود.

سیاستی که شاه حسین در گذشته- همان‌طور که موشیه زاک توضیح داده- اعمال می‌کرد، استمرار وجود پادشاهی بود که از نظر او یک خط استراتژیک تلقی می‌شد. اما برای منافع استراتژیک اسرائیل، استمرار وجود پادشاهی اردن هاشمی در نقشه خاورمیانه، یک موضوع حیاتی به شمار می‌آید و این مصلحت برای تمامی شخصیت‌های سیاسی اسرائیل با گرایش‌های مختلف و در تمام زمانها توجیه شده است. بر این اساس، چه عاملی، اردن را از لحاظ استراتژیک در وحشت نگه می‌دارد؟ به نظر من، فلسطینی‌ها به علت

می‌گوید: «دو طرف اعتقاد دارند که نیاستی ساکنین را بر ضد تمایلشان تحریک نمود و با اتخاذ روشی، امنیت یکی از دو طرف را خدشه دار ساخت.» تفسیر این بند به سادگی کامل، به معنی موافقت اسرائیل با عدم طرد ساکنین ساحل غربی (رود اردن) به سوی اردن است. البته اردنی‌ها از این نوع نگرش، راضی نبوده، خواستار نگرشی بسیار روشنتر بودند، اما آنچه که به آن رسیدیم یک حد میانه بود. و در خواست اردن برای افزودن این بند در نتیجه هراس آنها از عملیات طرد گروهی (فلسطینی‌ها) از کرانه غربی به سمت اردن بود.

یادآور شدیم که نظر نهایی ملک حسین و ولیعهد (سابق) امیرحسن و گروهی از همراهان آنها، گرایش به سوی صلح بود، اما مشکلاتی که در برابر ملک حسین در تمام زمانها - مثل پدر بزرگش ملک عبدالله - وجود داشت، به صورت مانعی در برابر نیت وی برای امضای پیمان صلح با اسرائیل درآمد و همچنین ضامن ادامه پشتیبانی و تشویق تأیید کنندگان وی گردید، زیرا وی از بروز استعفاها که در مصر پیش آمد می‌ترسید.

روابط پیچیده و بازتابهای مرتبط با آن، منبع هراس اصلی و استراتژیک اردن به شمار می‌آیند.

برای تجسم این هراس، یکی از بندهای قرارداد صلح را که مورد توجه زیاد قرار نگرفته است، یادآوری می‌کنم که شک و وحشت تاریخی از تصریحات بعضی از شخصیت‌های اسرائیلی را که گفته است «اردن، همان فلسطین است» مورد تأکید قرار می‌دهد. اما مقامات اسرائیلی که در روابط اسرائیلی-اردنی کار کرده‌اند، با گذشت زمان، هویت خاص اردنی که خاندان هاشمی به مرور زمان و در طی دهه‌های گذشته به وجود آورده‌اند را مورد شناسایی قرار داده‌اند. در بند ۲ (۱) از قرارداد صلح ذکر شده که بر «طرفین، شناسایی و احترام حاکمیت طرف دیگر بر خاک و وحدت اراضی و استقلال سیاسی» لازم است. این بند، به عنوان یک اعتراف اسرائیلی روشن به هویت اردنی و بالعکس، تلقی می‌شود. از این رو می‌توان گفت که بند فوق، موضوع «اردن همان فلسطین است» را ذکر کرده است. اما بند ۲ (۶) که مفهومی بدون درک ماهیت درونی آن، ممکن نیست

مثلاً اسماعیل فهمی، وزیر خارجه سادات پس از دیدار وی از اسرائیل در سال ۱۹۷۷، استعفا کرد. تعدادی دیگر نیز پس از مذاکرات کمپ دیوید، استعفای خود را ارایه کردند. علت این استعفاها این بود که صلح با مصر به مرحله پختگی (کامل شدن) نرسیده بود. اما در اردن، مراحل از پختگی به وجود آمده بود و حتی بعضی از وزرای اردن موافق صلح بودند. از دیدگاه ملک حسین، گروه کوچک دیگر، به منزله «گل آفتاب گردان»<sup>\*</sup> و این گروه، همچون زید بن شاکر و عبدالسلام المجالی و طاهر المصری (با اصلیت فلسطینی) و سایرین هستند. بر این اساس، مذاکرات با اردن به اصلاحاتی در بعضی از بندها- پس از آن که مقامهای بالای اردنی خواهان آن بودند- منجر شد. اما نخبگان بالای سیاسی در رژیم اردن و حکومت اسرائیل، یعنی ملک حسین و شرکای اسرائیلی وی به صورت «سوپاپ اطمینان»، مذاکراتی در سطح مسئولین بالا یا در سطح هیأتها انجام می دادند. برگزاری کنفرانس مادرید، به عنوان نقطه شروعی بود که ملک حسین بین «چتر بین المللی» که نیاز

داشت و بین حفظ فرصتهای مانور برای قبولاندن راه حل‌هایی جهت موفقیت گروه منتخب و اردن بهره گرفت و در همان زمان نیز چتری را برای فلسطینی‌ها- بر اساس درخواست اسرائیلی‌ها- فراهم آورد (با هیأت مشترک اردنی فلسطینی) که نقش اردن را در حل نهایی مشکل فلسطینی‌ها نشان می داد. حکومت‌های اسرائیلی- چه چپ و چه راست- همواره و با تاکید، نقش مهمی را برای اردن در یافتن راه حل نهایی در نظر می گرفتند. به عنوان مثال، حکومت و حدت ملی در ۱۹۸۹، ۷، ۱۴، طرح صلح را مطرح نمود که در تدوین آن، اسحاق شامیر، نخست وزیر و اسحاق رابین، وزیر دفاع و شیمون پرز، وزیر دارایی و موشه آرنز، وزیر خارجه مشارکت داشتند. در این طرح، موقعیت مهمی برای اردن در نظر گرفته شده بود، اما همان طور که مطرح گردید شاه حسین مایل بود که اردن در یک مرحله انتقالی دیگر مشارکت کند و مشارکت آن به عنوان یک شرط در مرحله نهایی در نظر گرفته شد. (بعد از قراردادهای اسلو، مشارکت اردن زیر سؤال رفت.)

\* گل آفتاب گردان در مسیر حرکت خورشید حرکت می کند و برگرایش در حول محور اصلی قرار دارند.

آن تاخیر را به عوامل مختلفی مرتبط می‌نمودند، اما حقیقت این است که اردنی‌ها علی‌رغم تمایلشان، نمی‌خواستند پیشگام امضای قراردادهای صلح با اسرائیل، خصوصاً در برابر فلسطینی‌ها باشند. همچنین، سؤال‌های شخصی بعضی از اعضای هیأت اردنی را به یاد می‌آورم که خواهان دریافت اطلاعات از جریان مذاکرات با فلسطینی‌ها در واشنگتن بودند و این موضوع، قبل از امضای توافق اسلو بود، در حالی که هر دو طرف با هم و با همکاری ایالات متحده در حال تدوین اعلامیه اصول اولیه بودیم، سؤال اردنی‌ها نشانگر بیم‌و امید همزمان بود و برای یک لحظه هم دچار تردید نشدیم (البته نه همه) که آیا قرارداد صلح با اردن در تابستان سال ۱۹۹۴، امضا خواهد شد؟ همان‌طور که گفته شد ملک حسین به سوی قرارداد صلح با اسرائیل گرایش داشت و نه سوریه و در نهایت، روشن گردید که اعتمادکنندگان به ملک حسین، ارزیابی درستی داشتند.

براساس نقطه نظر اردن، هیأت مشترک اردنی فلسطینی، دارای نقاط منفی و مثبت بود. اولین نکته مثبت، ابقای اختیارات وسیع برای اردن، حداقل در مرحله اول بود، اما نکته منفی آن، تجدید ارتباط با فلسطینی‌ها بود که اردن در سال ۱۹۸۸، ارتباط (اداری) خود را با ساحل غربی در اردن قطع کرده بود (Disengagement)، به هر حال، هیأت مشترک در کنفرانس مادرید، پس از قرارداد اسلو از هم پاشید. لازم است که موقعیت ژئواستراتژیک اردن در برابر همسایگانش و وضعیت دموگرافی (جمعیت‌شناسی) آن را فراموش نکنیم که مسایل اصلی است و (حکومت) اردن آن را در زمان تصمیم‌گیری مورد توجه قرار می‌دهد. پس از قراردادهای اسلو، تمایل اردن برای استقرار صلح بالا گرفت. پس می‌توان گفت که قرار داد اسلو، بار سنگین فلسطینی‌ها را از دوش ملک حسین برداشت. در این سیاق به یاد می‌آوریم که اعلامیه توافق اصولی در سال ۱۹۹۲ آماده بود (حتی به صورت مقدماتی امضا نیز شد) اما اردنی‌ها امضای رسمی آن را تا تاریخ ۱۳/۲/۱۹۹۳ به تاخیر انداخته،

## اعتماد سازی و احترام متقابل

اعتماد سازی، پایه هر مذاکره‌ای محسوب می‌شود و نقطه شروعی برای حل بحرانهاست؛ ساخت آن نیاز به زمان طولانی دارد و احترام متقابل، موجب کمک به این اعتماد سازی، می‌گردد. اضافه بر آن راستگویی، اعتماد متقابل را افزایش می‌دهد. در مورد اردن، وجود ملک حسین، ولیعهد (سابق) امیر حسن که از سال ۱۹۶۵ در حکومت حضور داشته، اهمیت ویژه‌ای دارد.

من بارها از ملک حسین در مورد نحوه ارتباطش با حکومت آمریکا از زمان رییس جمهور آیزنهاور و پس از آن شنیدم و نیز درباره روابط وی با رهبران عرب و یا اسرائیلی‌ها و روابط وی با اسحاق شامیر که به صورت مثبت در خلال بحران و جنگ خلیج فارس به تکامل رسید، اما روابط وی با اسحاق رابین، ادامه روابط از دهه هفتاد بود و در دوران اخیر، پس از امضای قرارداد صلح با اردن و بعد از بروز علایم سؤال در مورد قرارداد اسلو تقویت گردید. من شاهد دیدارهایی میان شخصیت‌های اردنی با مقامات بلند پایه حکومت اسرائیل بودم تا این

که در سال ۱۹۹۵، از مشارکت در کارهای دولتی استعفا دادم. البته من از دیدار لندن بین ملک حسین و شیمون پرز وزیر خارجه وقت، یا دیدارهای دیگری که با پرز انجام داد صحبت نمی‌کنم.

تماسهای بین اسحاق شامیر و ملک حسین از سال ۱۹۸۷، شروع شد. مدت کوتاهی بعد از قرارداد لندن، موضع شامیر مبتنی بر بررسی راههای شروع گفتگو و همکاری با اردن در مورد مناطق (کرانه باختری رود اردن) بود، اما گفتگو، پیشرفت نداشت. پیش از آن نیز در آغاز دهه هشتاد و قبل از تشکیل حکومت وحدت ملی، تماسهایی برای رسیدن به نوعی گفتمان انجام گرفت، ولی به نتیجه‌ای نرسید و رابطه ادامه نیافت، زیرا به اعتقاد من، اردن به دیدگاه ایدئولوژیک اسحاق شامیر با تردید می‌نگریست و تصور می‌کنم که اردن تفاوت‌هایی بین مواضع اسحاق شامیر و مناخیم بگین یافته بود.

علاوه بر اینها، مذاکرات بین شخصیت‌های اردنی و اسرائیلی در سطوح مختلف و در طی سالها، از دهه‌های قبل ادامه داشت که به جزئیات آن وارد



نمی شوم، اما اعتماد بین اسحاق شامیر، نخست وزیر سابق و ملک حسین در جریان جنگ دوم خلیج فارس تقویت شد. زیرا این بحران به یک فاجعه منجر می شد. خصوصاً گرایش اردن به عراق که روابط اقتصادی و منافع زیادی با آن داشت، مسئله ساز بود. عراق به عنوان شریک اول اردن محسوب می شد و آنها منافع متقابلی داشتند. اضافه بر آن، عراق یک کشور پرجمعیت در کنار اردن بود و به هر صورت نمی توانست عراق را نادیده انگارد، چه از ترس و چه از روی محبت. از این رو اردن، موضعی که در خلال جنگ خلیج فارس داشت، اختیار کرد و این اقدام بعد از بررسی افکار عمومی در اردن صورت پذیرفت. نتیجه آنچه که ذکر شد این بود که اردن مناسب دانست که روابطش با اسرائیل و آمریکا و همچنین با عراق کمرنگ باشد.

اما تماسهایی که در آستانه جنگ، میان مقامات بالای اسرائیل و اردن برقرار شد، موجب اعتمادسازی بالایی گردید و اردن از خلال تقویت تماسهایش با اسرائیل، بعد از جنگ خلیج فارس و در طول سفرهای جیمز بیکر در بهار ۱۹۹۱، تا کنفرانس

مادرید، روابط بین المللی خود را به خوبی حفظ کرد. به هر حال، وارد جزئیات گردهماییها نمی شوم، اما خاطره مثبتی از تماس با اردن در آن دوره دارم.

بدین ترتیب، روابط دوستانه بین اسحاق شامیر، نخست وزیر و شاه حسین برقرار شد و علی رغم دیدارهای اندک، پیامهای گرمی بین آن دو مبادله شد. اعتمادی که ملک حسین در جریان جنگ خلیج فارس از دیدگاه من پیدا کرد این بود که اسرائیل، خواهان براندازی رژیم حکومتی وی در وضعیت سختی که بر آن می گذشت، نیست. همین طور برای او روشن شد که مصلحت اسراییل و حکومتهای مختلف آن، استمرار حکومت پادشاهی است و اعتماد به شامیر، یکی از شرایط رفتن به کنفرانس مادرید بود که در بهار ۱۹۹۱، برگزار شد. در نتیجه تحول بزرگ روابط طرفین، اسرائیل نزد حکومت آمریکا میانجی شد که مجازاتهای اردن - خصوصاً پس از بحرانی شدن روابط اردن - آمریکا که در نتیجه موضعگیری اردن در مورد این جنگ به وجود آمده بود - لغو شود. می توانم بگویم که من در قسمتی از

تلاشهایی که به بازگرداندن کمکهای آمریکا به اردن منجر گردید مشارکت داشتیم.

آشنایی اسحاق رابین با ملک حسین به دو دهه قبل بازمی‌گشت. به نظرم می‌رسد که دو شخصیت در سال ۱۹۹۴ از ۲۰ سال رابطه با هم صحبت کردند. به نظر ملک حسین، ادامه رابطه، اهمیت ویژه‌ای برای وی داشت و دیدارهای ملک و رابین (که بعد از امضای قرارداد صلح افزایش یافت)، دارای جوی حاکی از احترام و بسیار بیشتر از دیدارهای برگزار شده با شامیر بود.

ملک حسین از نظر اخلاقی بسیار خوب بود و حتی اگر با چیزی موافق نبود، خشمگین نمی‌شد. یادآوری شوم که سکوت او علامت موافقت نبود. وی دارای عواطف انسانی و جوشنده‌ای بود و یک بار به همراه دخترش به دیدار من و ابراهیم هلیفی (که با او در مورد اردن فعالیت و همکاری می‌کردم) آمد. قبل از پایان روز شنبه - ملک حسین به ما گفت: «فهمیدم که تنها هستید و به عنوان میهمان نزد شما آمدم.» و یک ساعت ونیم با ما بود. در پایان، یک قرآن به زبان عربی با ترجمه انگلیسی به من هدیه داد. بنابراین، اعتماد، موضوع مهمی است و

دایماً باید حفظ شود. به عبارتی، هر دو طرف باید در مورد اعتمادسازی تلاش کنند و پیوسته از آن مراقبت نمایند. تلاشهای زیادی در تمامی سطوح برای تجدید اعتمادسازی با اردنی‌ها، پس از امضای قرار داد اسلو انجام دادیم که علی‌رغم این که اردن را غافلگیر کرد، آنها را از پایبندی به فلسطینی‌ها آزاد ساخت؛ در ماههای آوریل و مه سال ۱۹۹۴، مجدداً جو اعتماد برقرار شد و بعد از مدت کوتاهی - پس از امضای توافق غزه و اریحا - وضعیت به دوران گذشته بازگشت تا با تماسهای مکرر در تمامی سطوح، قرار داد صلح بین دو طرف انعقاد یابد.

#### کنفرانس مادرید و مذاکرات واشنگتن

کنفرانس مادرید در اواخر ماه اکتبر و اوایل ماه نوامبر سال ۱۹۹۱ برگزار شد. دعوتنامه‌ها براساس قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت تهیه شد. این قطعنامه‌ها به عنوان «زیر ساخت قانونی-تاریخی» برای تلاشهای صلح در نظر گرفته شد. اردن از اولین کشورهایی بود که قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت را

پذیرفت در حالی که سوریه به صورت غیرمستقیم بعد از موافقت با قطعنامه ۳۳۸، با قطعنامه قبلی نیز موافقت نمود. در دعوتنامه های کنفرانس مادرید آمده بود که مذاکرات در دو بخش انجام می شود: اول، مذاکرات بین اسرائیل و کشورهای عربی، دوم، بین اسرائیل و فلسطینی ها. از کشورهای سوریه، اسرائیل، لبنان و اردن دعوت به عمل آمد و فلسطینی ها در معیت یک هیأت مشترک اردنی فلسطینی در کنفرانس شرکت کردند.

در مورد مردم فلسطین آورده شد که مذاکرات بین اسرائیل و هیأت مشترک اردنی - فلسطینی در مورد موضوعات مربوط به راه حل های مرحله ای و ایجاد خود مختاری خواهد بود. در دعوتنامه های کنفرانس مادرید از «صلح حقیقی» و راه حل های مسالمت آمیز و موضوعات دیگر صحبت شده بود. اما به علت درخواست سوریه، به صراحت از قراردادهای صلح، سخنی به میان نیامد. با این وجود، دعوتنامه، حاکی از التزامهای اسرائیل (۱۸/۱۰/۹۱) بود که آمریکا امضای قراردادهای صلح را به عنوان جزئی از معامله مادرید می داند. از این رو

تلاشهای زیادی در مذاکرات مقدماتی به عمل آوردیم تا هیأت فلسطینی را با اردن مرتبط سازیم و هدف اسرائیل (موضع سنتی حکومت آن) از این کار، حل مسئله فلسطین و رسیدن به یک حل نهایی با مشارکت اردن بود.

در آستانه کنفرانس مادرید و آغاز مذاکرات، یک مسئله سیاسی - حقوقی بروز کرد و فلسطینی ها خواهان جداسازی هیأت مشترک به دو گروه شدند تا براساس تمایلشان، در آینده، به طور کامل مستقل باشند. از ابتدا، فلسطینی ها خواستار انجام مذاکرات توسط خودشان بودند، بنابراین، تلاش کردند تا فعالیت هیأت مشترک را دچار مشکل سازند، اما اسرائیل بر حضور هیأت مشترک اصرار کرد و در نتیجه از ماه دسامبر ۹۱ تا ژانویه ۹۲ موفق به انجام مذاکرات در یکی از سالن های وزارت خارجه آمریکا گردید. من با دکتر عبدالسلام المجالی و دکتر حیدر عبدالشافی روسای هیأت مشترک اردنی و فلسطینی جلسه داشتم. در طول این مذاکرات، وظیفه هیأت اسرائیلی، یافتن پلهایی برای ارتباط مطالب

متناقض دو طرف فلسطینی و اردنی بود. در زمانی که اسرائیل بر حفظ وحدت هیأت مشترک اصرار می کرد، اردنی ها و فلسطینی ها خواهان جدایی از هم بودند و کاملاً روشن بود که عوامل سیاسی، باعث عدم وحدت آنها شده است، اما ما اجازه ندادیم که جدایی کامل بین هیأت اردنی و فلسطینی انجام پذیرد.

در پایان کار و بعد از مذاکراتی که چندین هفته به طول انجامید- ما تمام پیشنهادها را جمع بندی کردیم- و در تاریخ ۱۳/۱/۱۹۹۲، به یک توافق اداری رسیدیم که چارچوب مذاکرات رسمی را مشخص می ساخت. به نظرم، این توافق که بدان رسیدیم، تنها توافقی بود که هر سه طرف آن را امضا کردند. براساس این توافق، مذاکرات در دو بخش، اول با اردن و دوم با فلسطینی ها انجام می گرفت (با توجه به برخورد متفاوت، با اردن به عنوان یک کشور و با فلسطینی ها به عنوان یک هیأت) تعداد مشارکت کنندگان در مذاکرات نیز مورد توافق قرار گرفت. (۲۲ اسرائیلی در دو بخش و هیأت مشترک اردنی- فلسطینی نیز دارای ۲۲ عضو فلسطینی و اردنی بود). بخش مذاکره

اسرائیلی- اردنی، در برگیرنده ۹ اردنی و ۲ فلسطینی بود، اما بخش اسرائیلی- فلسطینی از ۹ فلسطینی و ۲ اردنی تشکیل می شد که نایب رییس هیأت و رییس بعدی آن دکتر فایز الطراونه و یکی از افسران بلندپایه اطلاعاتی، ژنرال عبدالله الکردی بودند، اما فلسطینی ها نماینده سطح پایینی را برای بخش اردنی فرستادند که به صورت مستمر، سامح کنعان (مادر وی یهودی بود) شرکت می نمود. وی مدتی طولانی در زندانهای اسرائیل بود و در یکی از مراحل تبادل اسرا آزاد شد. (به یاد می آورم که سامح کنعان چگونه با لبخند به سوی من آمد). مذاکرات، به طور متناوب انجام می شد. یک هفته مذاکره با اردنی ها در صبح و با فلسطینی ها در بعداز ظهر و بالعکس. گروهی از دفتر نخست وزیر اسرائیل و وزرای خارجه و دفاع به مذاکرات هیأت موجود در واشنگتن پیوستند و کارشناسانی در مورد آب و محیط زیست و انرژی نیز که قبل از کنفرانس مادرید با اردنی ها مذاکره داشتند در مذاکرات، مشارکت کردند و دو موضوع دیگر نیز در نتیجه توجه امیر حسن، (ولیعهد) به جدول مذاکرات اضافه شد.

توافق اداری امضا شده در تاریخ ۱۳/۱/۱۹۹۲، دارای بندی موسوم به «دیدار عمومی» بود که در پی درخواست، تشکیل آن امکان پذیر بود. هیأت اسرائیلی متشکل از ۱۲ اسرائیلی و ۱۹ اردنی و فلسطینی انتخاب می شدند تا چارچوب عوامل سیاسی حفظ شود. دیدار عمومی هر بار با اقدام ما و پس از هر دور مذاکرات، تشکیل می شد، ولی اردنی ها و فلسطینی ها، این جلسات رسمی را غیر ضروری دانسته و آن را به عنوان یک مراسم تشریفاتی در نظر می گرفتند. در این گردهماییها، موضوعات مختلفی همچون رابطه مستقیم را در زمانهای استراحت مطرح می کردیم و آن را یک موضوع ساده، ولی با اهمیت زیاد در نظر می گرفتیم. اما در این مدت نتوانستیم جلسات دوستانه ای برقرار سازیم، زیرا هیأت‌های عربی، تصمیم گرفته بودند که در واشنگتن، مذاکرات و تماس با اسرائیلی ها فقط به صورت رسمی انجام گیرد. فلسطینی ها این تصمیم را غیر منطقی می دانستند، زیرا آنها و اسرائیلی ها در یک منطقه باز قرار داشتند و تماسهای بین دو طرف، عادی به نظر می رسید، اما

می توان علت ممانعت از آن را - به عنوان یک رابطه پنهان سیاسی - دریافت. اما در سطوح مختلف و در مورد مسایل سیاسی، روابط مستقیم با هیأت اردنی وجود داشت. هیأت اردنی، پیشرفت در مذاکرات دو جانبه را قبل از به وجود آمدن یک پیشرفت در مذاکرات با فلسطینی ها نمی پذیرفت و ظاهراً اغلب، افراد هیأت اردنی از تماسهای مستقیم بین رهبران دو کشور مطلع نبودند. (فقط در رسانه های عمومی شنیده بودند). به یاد می آورم که تلاش کردم با دکتر حیدر عبدالشافی در غزه مذاکراتی انجام دهم. بنابراین، با وی تماس گرفتم و از او خواستم تا دیدار و مذاکره ای انجام دهیم، اما این گفتگو، علی رغم پاسخهای ملایم وی، بدون نتیجه بود. در این جا بایستی به موضعگیریهای حیدر عبدالشافی اشاره کنم، زیرا که موانع رسمی بین ما در لحظه های آخر مذاکرات جداً از بین رفته بود.

دوران بلوغ در روند صلح در دیدارهای عمومی آغاز شد. مثلاً در مذاکرات واشنگتن که در ماه ژوئن ۱۹۹۳ انجام گرفت، تشکیل یک چارچوب سه جانبه - که

بنیادی شود که در حدود ۷۰-۶۰ درصد با مسایل گذشته تفاوت دارد. من معتقدم که مذاکرات محرمانه و آنچه را که در پی آن پیش آمد به قضاوت تاریخ بسپاریم. به هر حال، پس از امضای قرارداد های اسلو، من و بعضی از اعضای هیأت، احساس کردیم که همانند کسی هستیم که در نقاط عطف یا لحظه های تاریخی تعیین کننده بر روی دیوار نشسته است.

### نمایندگی اردن

با اشاره به اهداف اردن، ضروری است که از نمایندگی این کشور در مراحل مختلف مذاکرات بگوییم. در مرحله اول مذاکرات، عناصر دیپلماتیک مسلط بودند - به استثنای رییس هیأت - و در روند مذاکرات مادرید و واشنگتن، سفرای اردن در کشورهای مختلف اروپایی و عربی حاضر بودند. در کنفرانس مادرید در هیأت اردن سفرای آن در اتحاد شوروی، بلژیک و قطر حضور داشتند و عملاً آنها به صورت حلقه وصل با هیأت های شرکت کننده در مذاکرات واشنگتن عمل می کردند. پس از آن، در مذاکرات اردنی - اسرائیلی که در سال

به صورت عمیق، موضوعات اقتصادی و اداری و امور مربوط به پلها را بررسی کند. پیشنهاد کردم اما آنها این پیشنهاد را رد کردند. من باید موقعیتی به دست می آوردم تا حق تاریخی مذاکرات با فلسطینی ها و اردنی ها را در واشنگتن و مادرید ادا کنم، زیرا قرارداد اسلو و ماجراهای پس از آن، به این مذاکرات، اشاره ای نمی کرد و آمادگی لازم برای ادامه آنها وجود نداشت. به اعتقاد من، مذاکرات مادرید و واشنگتن به بلوغ مرحله پختگی کمک کرد و راه رسیدن به قرارداد اسلو - و به زبان گویاتر، تصمیم مذاکره محرمانه با سازمان آزادیبخش فلسطین - را هموار ساخت.

اکنون در مورد ابعاد تاریخی آن قضاوتی نمی کنم. هنگامی که موضوع مذاکرات اسلو فاش شد، من استعفای خود را ارایه کردم که به نوعی، برخورد با نخست وزیر نیز بود. شیمون پرز، وزیر خارجه بامن صحبت کرد و مرا قانع ساخت که استعفا ندهم. پرز گفت: اتفاق اسلو براساس ۷۰-۶۰ درصد از اسناد امضا شده در واشنگتن است و رهبری سیاسی، تصمیم به گفتگو با عرفات گرفته تا وارد مذاکرات

۱۹۹۴ انجام گرفت شرکت داشتیم. اردن به صورت تدریجی کارشناسان و اعضای فنی را به مذاکرات وارد نمود. بدین ترتیب که هر قدر مذاکرات جدیتر می شد، کارشناسان تواناتری را برای ایفای نقش در مذاکرات اعزام می کرد. به طور کلی می توان گفت که ملک حسین توانست نسلی از شخصیتها را تربیت کند تا براساس روشی که وی می خواهد صحبت و عمل نمایند. دکتر فایز الطراونه، رییس دوم هیأت اردنی، در یک گفتگوی خصوصی به من گفت که اردن فاقد منابع طبیعی است، و انسان، تنها منبع طبیعی آن است که باید تشویق بشود. این مثال در برگیرنده، تمام عناصر مختلف از کلیه گروهها، برای حفظ موازنه های داخلی در هیأت اردنی و فلسطینی به رهبری اردن است.

دکتر عبدالسلام المجالی، رییس هیأت اردنی بود و سپس دکتر فایز الطراونه در جای وی قرار گرفت. دکتر المجالی از فرزندان یک خاندان، مشهور از کرک است که اعضای این خاندان وظایف مهمی را در دوران امارت عثمانی و پادشاهی به عهده گرفته اند و تاریخ

خاندان المجالی در اردن به صدها سال می رسد. دکتر عبدالسلام المجالی در سال ۱۹۲۵ به دنیا آمد. (مادر او سوری الاصل است) در سال ۱۹۴۸، تحصیلات پزشکی را در دانشگاه دمشق به پایان رساند. در آن زمان به حزب بعث پیوست. بعد از سال ۱۹۴۸ و پس از گرفتن تخصص در رشته گوش و حلق و بینی، یکی از بزرگترین پزشکان ارتش اردن گردید. وی سپس با درجه ژنرالی به ریاست پزشکی ارتش اردن رسید. بعد از کناره گیری از زندگی نظامی، مناصب وزارتی مختلف از جمله وزارت بهداشتی، وزارت آموزش و پرورش و معاونت نخست وزیر را به عهده گرفت و رییس دانشگاه امان گردید.

در خلال این مدت، به توسعه خدمات بهداشتی در ارتش و تأسیس مرکز پزشکی در امان پرداخت و در زمینه آموزش عالی، اقدامات متعددی انجام داد.

المجالی به هویت عمیق اردنی خود افتخار می کند، در حالی که از لحاظ ریشه ای به خاندان پادشاه پهلو می زند. علی رغم تفاوت سن، از ابتدا روابط خوبی بین ما به وجود آمد. در طول روز، گفتگوی

خصوصی می کردیم و در زمینه های سیاسی و اجتماعی و شخصی، تبادل نظر می نمودیم. وی بعد از این که به عنوان نخست وزیر انتخاب شد، بسیار با او دیدار نمودم و هنگامی که به عنوان رییس گروه ناظران اردنی در انتخابات فلسطینی به اسرائیل آمد با او دیدار کردم. به یاد می آورم که روزنامه های عربی بسیار نوشتند که در هیأت اسرائیلی، اشخاصی وجود دارند که به زبان عربی حرف می زنند و فرهنگ عرب را می شناسند. در این زمینه، المجالی چندین بار تأسف خود را از این که فاقد افرادی هستند که یهودیت را همان طور که اعضای هیأت اسرائیلی، اسلام را می شناسند - بشناسند، ابراز نمود. المجالی از روابط انسانی و اعتمادی که هیأت ما نسبت به وی ابراز می کرد سپاسگزار بود و گشودگی روابط بین ما اجازه داد که مذاکرات بین کمیته های نظامی به صورت رسمی در واشنگتن شروع شود؛ موضوعی که موجب استمرار مثبت مذاکرات گردید. المجالی با روسای هیأت های اسرائیلی مذاکره کننده با لبنان و سوریه و با اسرائیلی های مقیم در واشنگتن دیدار،

می کرد و در یکی از گردهماییها، از همه خواست که جمع شوند تا تفاهم زیادتری میانشان به وجود آید؛ در این دیدار، رییس کل بانک مرکزی و مدیر کل وزارت دارایی و نماینده اختیارات حکومتی شرکت داشتند.

دکتر فایز الطراونه، رییس دوم هیأت اردنی، شخصیتی دوست داشتنی و از اعضای یک خاندان معروف در کرک است. پدر وی رییس مجلس و وزیر دربار بود و فرزندش به توزیع زمینها بین فقرای عشیره الطراونه اقدام کرد. الطراونه در کالیفرنیا درس اقتصاد خواند و وزیر راه گردید. وی قبل از آن، به فعالیتهای اجتماعی مشغول بود و سپس به فعالیت سیاسی پرداخت.

صداقت دکتر المجالی در برابر شاه حسین، یکی از مهمترین محسنات وی است که مثال زدنی است. الطراونه، جامعه آمریکا را از خلال تحصیلات و کار در آن جا به خوبی می شناسد. وی بارها با شخصیت های یهودی آمریکا دیدار داشته است. روابط میان ما به صورت یک دوستی شخصی ادامه دار تا به امروز در آمده است.



روابط ما با هیأت اردنی - برعکس هیأت فلسطینی که در مذاکرات واشنگتن به عنوان یک اشغالگر با ما برخورد می کردند - خوب بود.

همچنین، عون الحضاونه را به یاد می آورم که هم اکنون وزیر دربار است (در زمان ایراد این سخنرانی) و قبلاً مشاور حقوقی امیر حسن (ولیعهد سابق) و هیأت اردنی بود. وی از اعضای یک خانواده بزرگ و ثروتمند اردن است، دارای سطح فرهنگی بالا و دوستدار شعر است. شعر شاعران بزرگ همچون حافظ را تقلید می کرد. وی همانند بسیاری از اردنی ها بود که مواضعی در قبال اسرائیل و یهود و ایالات متحده دارند، اما در خلال مذاکرات توانستیم روابط کاری بالایی داشته باشیم. فردی سهل الوصول نبود، ولی فرهیخته و یک حرفه ای کامل بود. اما دکتر منذر حدادین، متخصص آب شناسی، از یک خانواده مسیحی کرک بود و به قرآن بسیار توجه داشت.

ژنرال عبدالحافظ مرعی که بعدها رییس ستاد ارتش اردن شد، از شخصیت های بالای نظامی اردن در واشنگتن بود که بعداً جای وی را تحسین شردم گرفت که افسری

حرفه ای بود و افتخار می کرد که کلام وی همچون شمشیر و گفتارش مقدس است. در هیأت اردنی، دکتر جواد العنانی از شخصیت های فرهنگی بالا بود که بعداً وزیر تبلیغات (ارشاد) در حکومت المجالی گردید؛ شخصیتی با اصالت فلسطینی که به علت قدرت نگارش و دقت در گفتار، چه در هیأت یا حکومت - به عنوان دست راست المجالی محسوب می شود. همچنین سرهنگ علی شکری در مذاکرات شرکت داشت که شخص اول دربار اردن محسوب می شد و هم اکنون سر تپ است. وی رییس دفتر شاه حسین و حافظ اسرار وی است. (حسن شکری، شهردار حیفا در دوران قیمومیت بریتانیا، پدر بزرگ اوست.) وی شخصیتی دوست داشتنی و قابل اعتماد داشت. در مذاکرات، یکی از مشاوران امیر حسن به نام دکتر احمد منهو شرکت داشت که متخصص اقتصاد و شخص خوش مشربی بود که در هنگام برخورد افکار، در جهت مساعد کردن اوضاع تلاش زیادی می کرد. از طریق این اشخاص و دیگران، اهمیت هویت اردنی و تفاوت میان آنها و فلسطینی ها را دریافتم و گاهی نیز از عدم

اطلاع اردنی‌ها از اسرائیل و یهودیت دلگیر می‌شدم (هیأت‌های دیگر نیز این گونه بودند) و مشکلات ناشی از این عدم اطلاع در میان اشخاص فرهیخته بالا نیز وجود داشت. این، یکی از نکاتی است که صلح می‌تواند به شناخت آن کمک کند. باید به این موضوع در دو جهت توجه کرد. ما با اردنی‌ها و بیشتر از آن با فلسطینی‌ها همسایه هستیم. در این جا سؤالاتی مطرح می‌شود. اول: تا چه درجه‌ای همدیگر را می‌شناسیم و دوم: یهودیان اسرائیلی، عرب‌های اسرائیل را می‌شناسند (شاید به علت تبلیغات، آنها ما را بیشتر بشناسند).

گاهی از عدم شناخت طرف دیگر، تعجب می‌کردم که موجب تردید و عدم تفاهم در مذاکرات می‌شد. (حتی از طرف یهودیان، چه دیندار و یا غیر متدین) افکار متضاد عمیقی در میان دو طرف به صورت اصل در می‌آمد، به نظر من، عدم شناخت دوجانبه و کمبود اطلاعات، موجب تردید و عدم روشن بینی در مذاکرات می‌گردد.

### موضوع فلسطین

همان طور که گفته شد، تلاش زیادی

قبل از کنفرانس مادرید انجام گرفت تا نمایندگی مشترک فلسطینی- اردنی در کنفرانس شرکت کند. با این وجود نمی‌توان تجاهل کرد که هیأت مشترک به عنوان دو مجموعه جدا از هم، با رعایت احترام متقابل، اما بدون وابستگی به طرف دیگر، عمل می‌نمودند، اما بقیه هیأت‌های عربی با هیأت فلسطینی، به عنوان یک هیأت مستقل رفتار می‌کردند.

طبیعتاً اردنی‌ها در نتیجه موقعیت ژئوسیاسی و جمعیت غیر مستقل کشورشان با احتیاط بسیار در برابر فلسطینی‌ها و سوری‌ها رفتار می‌کردند. بر این اساس، لازم است یادآور شوم که بند امنیتی قرارداد صلح (باردن) بعد از مذاکرات با امیر حسن و با تاثیر پذیری بسیار از کلام وی تنظیم گردید و دربرگیرنده افکاری است که خواهان ایجاد نمونه‌های امنیتی در منطقه با رعایت روح قرارداد هلسینکی (۱۹۷۵) است، که در بند ۴، ج از قرار داد صلح آمده است. به دنبال حملات تروریستی (عملیات قهرمانانه حماس و جهاد اسلامی) در سال ۱۹۹۶ امیر حسن نامه‌هایی برای تعدادی از مقامات اسرائیلی- از جمله این

جانب-فرستاد و در آن ضرورت اقدام فعال منطقه ای برای مبارزه با تروریسم را به عنوان یک هدف مورد تمایل همه طرفها یادآور شد. و بند مبارزه با تروریسم در قرارداد صلح، در ضمن نکات مفصلی در پاراگراف امنیتی آمد و براساس حوادث گذشته، اسراییل، خواستار تعهدات روشن اردن در این خصوص گردید.

کلام بعدی، در مورد حساسیتهای اردن و تأثیرپذیری آن از محیط عربی است. در ابتدا، مذاکرات، پیشرفت چشمگیری داشت و قرار بود که روز پنجشنبه بعدازظهر پایان یابد و ما آماده بودیم که در آن شب به کشورمان بازگردیم. روز چهارشنبه با المجالی تماس گرفتم تا برای پیشرفت مذاکرات (دوجانبه)، اقامت خود را یک یا دو روز دیگر تمدید کنیم. بعد از مشورتی که المجالی با سایر هیأت‌های عربی به عمل آورد، با من تماس گرفت و گفت که از دیدار معذور است، زیرا سایر هیأت‌های عربی نمی خواهند هیأتی به صورت تنها در واشنگتن باقی بماند.

یادآوری این نکته مهم ضروری است که اردن، امضای برنامه کار را تا زمان حصول

توافق با فلسطینی‌ها به تاخیر انداخت، چرا که از مدتها قبل اردنی‌ها امیدوار بودند که فلسطینی‌ها پس از شکست در تحقق پیشرفت، به سوی آنها بیایند. البته این انتظار پیش از امضای قرارداد اسلو بیشتر بود، ولی پس از آن، کمتر این انتظار می‌رفت.

### گفتگوی دینی و نقطه نظرات مذهبی در مذاکره با اردن

کامل کردن حرکت صلح، نیازمند به گفتگوی دینی، به عنوان اساس مشکل خاورمیانه است. در خلال مذاکرات مستمری که در عقبه و ایلات برای نگارش قرارداد صلح با اردن برقرار بود، روز عیدالعرش گذشت و حتی امضای قرارداد باعث از بین رفتن جشن هفته‌ها (عیدالاسایع) شد و به همین مناسبت، امیر حسن، ولیعهد اردن (سابق) کتاب «مسیحیت در وطن عربی» را ارایه کرد و در اول کتاب نوشت: «صلح برای نزدیکان و دورها، به الیاکیم روبنشتاین با آرزوی این که در نگارش کتاب بعدی با من مشارکت کنی- با محبت.»

در بند ۲ (۹) قرارداد صلح که امیر حسن آن را تدوین کرد، آمده: «تمامی طرفها به همراه هم، برای ایجاد روابط دینی میان پیروان ادیان سه گانه فعالیت خواهند نمود.» هدف، ایجاد تفاهم دینی و انجام تعهدات مورد توافق و ضمانت آزادی عبادت و گسترش تسامح دینی و صلح است و لازم است به عناوین «تفاهم دینی و التزام اخلاقی و آزادی عبادت و تسامح و صلح» توجه شود که این نوع روابط در خاور میانه وجود ندارد. اما این بند، مورد اجرا قرار نگرفت، زیرا مسایل بسیار واجبتری برای اجرای قرارداد پیش آمد. اما آنچه که در سال ۱۹۹۶ روی داد، اهمیت گفتگوی یهودی-اسلامی-مسیحی را علی رغم سختی نیل به تفاهمات دینی در خاور میانه امروز آشکار می سازد. گفتگو، به علت وجود گروههای اسلامی تندرو در منطقه، به سادگی امکان ندارد، اما این تفکر در این بند حاکی از آن است که تمامی پیروان هر دین بر اساس باورهای خود و عدم اقدام به کشتارهای گروهی به نام دین و زیر پرچم آن و به عنوان این که یک حکم الهی ازلی و ابدی است، با هم زندگی کنند و حفظ

میراث انسانی و تاریخی را که شاهد این مصیبتها بوده است» ضروری بدانند. به نظر من، امیر حسن معتقد به تسامح دینی است، زیرا که قبل از امضای قرارداد، کتابی در مورد کثرت گرایی در اسلام به چاپ رساند و در آن به تعامل دین اسلام و تسامح با غیر مسلمانان اشاره کرد و برای نمونه خاخام موشه بن سیمون را مثال زد که در حیات اجتماعی و فرهنگ اسلامی در دوره قرون وسطا مشارکت داشته است. امیر حسن در کتابش، روشن کرده که «تسامح اسلامی، مکانی برای فرهیختگانی همچون خاخام بن سیمون و نسلی از مسلمانان و غیر مسلمانانی است که نظرات خود را در زمینه های مرتبط با موضوعات انسانی ابراز کرده اند... وی اشاره می نماید که دین اسلام، آن طور که گاهی در غرب توصیف می شود، تندرو نیست. او در پایان کتاب، از معیارهای اخلاقی مکتب اسلام سخن می گوید: اسلام، برای تمام زمانها و کلیه انسانها قابل استفاده است و یک قانون واحد که همان عدم ایستایی است، بر آن حکم می راند. وی معتقد است در حال حاضر، این پویایی را از دین اسلام گرفته اند.

علی‌رغم این که ما الزامی به موافقت با طرز تفکر او نداریم، اما این افکار، زمینه مثبتی را فراهم می‌سازد و علت کشمکشهای کنونی را که به نام اسلام انجام می‌گیرد، بیان می‌کند. براین اساس، سؤال دیگری را باید مطرح نمود: موضوعات این گفتگو در صورت تحقق، چیست؟

از دیدگاه یهودی، اسرائیلی، گفتگو، تلاشی است در برابر امتناع گروههای تندرو اسلامی که شاید این تندروی در دین اسلام وجود نداشته باشد. آن نمونه‌های تسامح دینی که در کتاب وی مطرح شده، نشان‌دهنده دوره‌هایی است که اسلام بر کشورها حاکم بوده و غیرمسلمانان به عنوان اهل ذمه در آن جا زیسته‌اند. به علت پدیدآمدن تحولات تاریخی که می‌توان با دلایل دیگری به همزیستی و مساوات در سایه اسلام سیاسی اندیشید، دیگر امروزه نمی‌توان با آن ایده‌ها زندگی کرد. چنانچه روند جزم‌اندیشی شروع شود و با گرایشهای تند دیگری همراه باشد، بسیار مشکل است که طرفداران این نوع تفکر از افکاری که در ذهنشان ریشه دوانده، کوتاه بیایند. در این مرحله، طرف یهودی نیز بایستی جهت ورود

به یک گفتگوی دینی با طرفداران ادیان دیگر، تلاش نماید. فعالیت، برای آغاز یک گفتگو - به این امید که چارچوب معینی برای حل اختلافات به وجود آید و در دراز مدت بتوان آن را در زمینه سیاسی به کار بست - بسیار مهم است. امیر حسن، همچنین در مورد موضوع ضد سامی‌گری، اهتمام داشت. وی به سازمان متشکل از اعضای پارلمانها که یک عضو پارلمان بریتانیا به نام گرویل جینز برای مبارزه با ضد سامی‌گری آن را تشکیل داده است، پیوست و در همان وقت - نوامبر ۱۹۹۵ با ارسال پیامی خواستار ایجاد یک شورای بین‌المللی بر ضد ظواهر نژادپرستی مادی در اسلام شد. در این مورد، اهمیت خاصی را در نگرش به مسایل دیگر، از جمله پیوستن به میثاق اروپایی حقوق بشر (همان طور که در موضوعات امنیتی امکان‌پذیر است) می‌بینیم. وی در پیام خود - پس از فعالیت‌های تروریستی در زمستان سال ۱۹۹۶ - که برای تعدادی از اسرائیلی‌ها ارسال کرد، یادآوری نمود: «تمام کسانی که برای تحقق صلح و دوستی فعالیت کردند و همچنین مردم اسرائیل، درک می‌کنند که

اجراکنندگان این اعمال آنچه را که ما از اسلام درک می‌کنیم، نمی‌فهمند»، اما این گفته‌ها تنها به عنوان درسی برای ما باقی ماند.

### تربیت برای صلح

اضافه کنم: در موضعگیری اساسی، امیر حسن، خواهان همکاری مشترک در برخی مراحل است که اجرای آنها دشوار به نظر می‌رسد و در زمره موافقت در مورد «مناطق ویژه» در نهریم و تسوفرا قرار می‌گیرد که در آن کشاورزان اسرائیلی در اراضی تحت حاکمیت اردن مشغول به کشاورزی هستند. همچنین، فکر توسعه مشترک اراضی که در قرارداد صلح، در مورد آن، بندهایی به امضا رسیده است. به خاطر می‌آورم که امیر حسن از این موارد به عنوان تربیت فرزندان دو ملت براساس روح صلح صحبت کرد.

### بررسی امور مربوط به تدوین قرارداد صلح

در قرارداد صلح با اردن، تلاش کردیم که از روند مذاکرات سابق و خصوصاً با مصر

درس بگیریم. به منظور دستیابی به نتیجه، روشی را در پیش گرفتیم که دوطرف می‌توانستند بدون این که خدشه‌ای به اهمیت موارد حقوقی وارد آید، به طور اصولی به نوعی همزیستی در زمینه‌های سیاسی دست یابند.

### خلاصه

صلح، چون یک نهال است؛ اگر به آن توجه نشود، هیچ کس نمی‌تواند تصور کند در آینده، چه حادثه‌ای برای آن رخ خواهد داد، اما صلح با اردن، نتیجه منافع تعریف شده برای دو طرف است و این نتیجه، موجب ناامیدی کسی خواهد بود که از توافقی که انجام داده، عدول کند. علاوه بر تمام مشکلات، موضوع مهم، ادامه توجه به نهال صلح و جبران کاستیهای آن در جهت میوه‌چینی روند صلح خواهد بود.